



زهرا پارساپور<sup>(۱)</sup>

اکرم کرمی<sup>(۲)</sup>

### چکیده

حاجی ابرقوهی از شاعران گمنام شیعه در قرن دهم هجری است که اطلاعات چندانی از او در تذکره‌ها یافت نمی‌شود؛ اما می‌توان با توجه به اشعارش اطلاعاتی دربارهٔ شعر و شخصیتش به دست آورد. او در جوانی به دربار قطب شاهیان در هند که از حامیان ادب فارسی و در عین حال ارادتمندان اهل بیت بودند، می‌پیوندد. در دیوان حاجی ابرقوهی اشعار فراوانی در مدح رسول اکرم (ص) و امامان بزرگوار<sup>(ع)</sup> به ویژه در مناقب علی<sup>(ع)</sup> وجود دارد. اشعار علوی ابرقوهی در قالب قصاید، غزلیات، رباعیات و مثنوی عاشقانه مسمی به ناظر و منظور، به شکل مستقل یا پراکنده در چند محور اصلی بیان شده‌اند. در این مقاله اطلاعاتی دربارهٔ زندگی نامهٔ شاعر، معرفی محتوا و ویژگی‌های تنها نسخهٔ موجود از دیوانش که هنوز تصحیح نشده است و تحلیلی از اشعار علوی او ارائه می‌شود.

کلیدواژه‌ها: حاجی ابرقوهی، شعر علوی، هند، مدح، نسخه خطی، کتابخانهٔ مجلس.

۱. هیئت علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی - تهران، z.parsapoor@yahoo.com

۲. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تربیت مدرس - تهران، karamin2712@gmail.com



## مقدمه

حاجی ابرقویی یا حاجی ابرقوهی، از شاعران گمنام شیعه قرن دهم هجری قمری است که در کتب تذکره و تاریخ ادبیات به ندرت از او نام برده شده و اطلاعات چندانی درباره حیات و شعر او در دست نیست. آقا بزرگ تهرانی، ذیل شعرای شیعه قرن دهم اطلاعاتی در باره او می دهد که بیشتر برگرفته از توضیحات ابن یوسف شیرازی در فهرست کتابخانه مجلس شورای ملی است: «وقال کان من اولاد اتابکیه لرستان. وکان مدة رئیس مضيف البلاط ثم صار یوزباشیا<sup>(۱)</sup>، ولم ينظم الشعر لکان احسن<sup>(۲)</sup>. قال ابن یوسف<sup>(۳)</sup> انه سافر الى الهند ونظم ناظرو منظور وجمع دیوانه بنفسه واهداه الی مصطفی خان وامراء الهند و يظهر من دیوانه بنفسه واهداه الی مصطفی خان من امراء الهند و يظهر من دیوانه انه عمر اکثر من ستین سنة وکان حیاً الی ۹۷۲ هـ ومدح محمد قلی قطب شاه بدکن وحينئذ ذاک کان عمره ثلاثین سنه. وله قصیده ذکر فیها اقوال نفسه وماجری علیه فی عمره و دیوانه یشتمل علی: ۱. القصاید فی مدح الائمة الاثنی عشر<sup>(۴)</sup> والشاه طهماسب وملوک الهند، ۲. ناظرو منظور، ۳. غزلیاته، ۴. رباعیاته، وکلها ۲۵۰۰ بیت والنسخة موجودة بمکتبة المجلس، تحت رقم ۹۶۴»<sup>(۵)</sup>.

ذبیح الله صفا تنها در ذیل داستان سرایی در قرن دهم از منظومه عاشقانه ناظرو منظور او نام می برد<sup>(۶)</sup> به نظر می رسد موثق ترین و کامل ترین اطلاعات را در دیوان او توان یافت چرا که در بخش هایی از آن به شرح حال و توضیح بعضی از وقایع زندگی اش می پردازد. از این رو در این مجال، شرح حال شاعر را بر اساس سروده های او، بیان می کنیم.

## زندگی نامه خودنگار حاجی ابرقوهی

دیوان حاجی ابرقوهی با مناقب اهل بیت<sup>(۷)</sup> آغاز می شود؛ وقتی به منقبت امام هشتم<sup>(۸)</sup> می رسد به بهانه بیان ماجرای خوابی که دیده از گذشته خود سخن می گوید و اطلاعاتی را در باره سی سال آغازین عمرش در اختیار قرار می دهد. این بخش که صفحات ۲۶ تا ۳۳ نسخه خطی را شامل می شود، با این بیت شروع می شود:

۱. صاحب منصبان در قسمت های مختلف دارای عناوین ترکی، مین باشی (فرمانده هزار یا هزاره)، یوز باشی (فرمانده صد نفر) و اوون باشی (فرمانده ده تن) بودند (رک. مینورسکی، ولادیمیر، سازمان اداری حکومت صفوی، ص ۶۱).
۲. این بخش از کلام آقا بزرگ برگرفته از اظهار نظر سام میرزا صفوی است که در ادامه خواهد آمد.
۳. ابن یوسف حدائقی، فهرست کتب خطی کتابخانه مجلس شورای ملی، ج ۳، صص ۲۵۴-۲۵۱.
۴. الطهرانی، آقا بزرگ، الذریعة، ج ۹، ص ۲۱۷.
۵. صفا، ذبیح الله، تاریخ ادبیات در ایران، ج ۱-۵، ص ۶۰۲.

### در منقبت امام ثامن دادم چو حلاوه گشت ضامن<sup>(۱)</sup>

بر اساس اطلاعاتی که در این بخش از زندگی حاجی ابرقوهی به دست می‌آوریم پدرش کرد و مادرش از لرستان بوده و بعدها به ابرقوه<sup>(۲)</sup> آمده است. در یک سالگی پدرش را از دست داده و از شش سالگی مشغول به کار شده است. هر سه سال شغلش را تغییر می‌داده و به این ترتیب مشاغل خود را تا سی سالگی چنین معرفی می‌کند: چوپانی، گاوداری، خربندگی<sup>(۳)</sup>، هیزم شکنی، کشاورزی، بنایی، رهروی<sup>(۴)</sup> و تجارت.

در سی سالگی تاجر بوده و بین شهرهای شیراز، کرمان، ابرقوه، یزد، کاشان و صفهان در سفر بوده است. او در ادامه به بیان واقعه‌ای که در یکی از این سفرها برایش روی داده، می‌پردازد و می‌گوید روزی بین اصفهان و کاشان، در حال بیماری به رباطی متروک رسیده و دو هفته تنها، بی آن که کسی از حال او مطلع باشد در رباط سر می‌کند. شبی در خواب می‌بیند که جوانی با گریزی آهنین به او حمله‌ور می‌شود. او از رباط بیرون می‌گریزد و در عالم رؤیا گنبد سبزی را می‌بیند. پای برهنه به سمت آن می‌دود و پیری را می‌بیند که اطرافش را اطفالی زیبا فرا گرفته‌اند و مشغول قرائت قرآن هستند. حاجی به دامن آن پیرپناه می‌برد. پیر واسطه می‌شود که به حاجی آسیبی نرساند. جوان شرط رهایی را دانستن نام پیرقرار می‌دهد. پیر می‌گوید که من علی بن موسی بن جعفرم که به خراسان افتاده‌ام. جوان وقتی می‌شنود می‌گوید که من او را بخشیدم. سپس امام از کمر خود، نان و حلوایی در می‌آورند و به حاجی و جوان می‌دهند. حاجی ابرقوهی می‌گوید بعد از خوردن آن نان و حلوا از خواب بیدار شدم و متوجه شدم که بیماری من شفا یافته است. شاعر بعد از آن به مدح امام هشتم<sup>(۵)</sup> می‌پردازد و از ایشان تشکر می‌کند و می‌گوید که پیش از آن اشعارش پریشان بوده است و به لطف مدح امام رضا<sup>(۶)</sup> زبانش باز شده است.

سام میرزا صفوی (۹۴۵-۸۹۶ ش/ ۹۷۴-۹۲۳ ق) تذکره‌نویس هم‌عصر شاعر در باره حاجی ابرقوهی نظر مساعدی ندارد و می‌گوید: «او مردی است که خود را در اکثر امور داخل می‌داند، اما در هیچ امر دخل ندارد. اول مهماندار نواب صاحبقرانی بود بعد از آن یوزباشی و خلیفه قورچیان<sup>(۵)</sup>»

۱. حاجی ابرقوهی، دیوان حاجی ابرقوهی، نسخه شماره «۹۶۴» کتابخانه مجلس، برگ ۲۶.

۲. ابرقوه یکی از بخشهای استان یزد.

۳. کسی که خرکرایه می‌دهد.

۴. رهروی در لغت به معنی مسافرت و سلوک است، اما اطلاعی از این واژه در معنای یک شغل به دست نیاوردیم.

۵. در عصر صفوی قورچیان بازماندگان سواران و عشیره‌ای و ایلیاتی بودند که با خود تیرو کمان و شمشیر... حمل می‌کردند و به دلیل داشتن کلاه سیخ، نام «قرلباش» گرفتند (رک. مینورسکی، سازمان اداری حکومت صفوی، ص ۵۳).



کرد شد. اگر شعر نفرمایند بسیار خوبست. از شعری که از او نوشته می‌شود صدق مقال کاتب معلوم می‌گردد.

روی شه را ز دور دیدم من      سربر اوج فلک کشیدم من  
روی شه دائماً چومه باشد      روی شه هر که دید شرف باشد

و بعد در ادامه توضیح می‌دهد که بیت به اشتباه کتابت نشده است، بلکه واقعاً شاعر «مه» و «شرف» را قافیه کرده است.<sup>(۱)</sup> قضاوت سام میرزا در باره شعر حاجی و دانش او از فن شعر، با بررسی سطح قصاید و غزلیات او و ارزش شعری آنها هم خوانی ندارد. اشعار حاجی هر چند در سطح شاعران برجسته نیست، اما می‌توان اختلاف سطح زیادی میان شعری که در تحفه سام میرزا آمده است با اشعار دیوان ملاحظه کرد.

حاجی ابرقوهی بعد از ماجرای رباط، به هند می‌رود. با توجه به این که تقریباً در سن بیست و هفت تا سی سالگی به تجارت مشغول بوده و این حادثه نیز در یکی از این سفرها رخ داده، سفر او به هند و سرودن قصاید و جمع آوری دیوان احتمالاً بعد از این ماجرا بوده است. در مثنوی ناظر و منظور نیز توضیح می‌دهد که از بدو حیات در غصه و غم به سر می‌برده است تا این که شبی هاتفی به او می‌گوید که به سمت هندوستان برود. او خود را به سختی به شهر «جرون» (نام قدیمی هرمز) می‌رساند و به زیارت قدمگاه علی<sup>(ع)</sup> می‌رود و بعد از آن با کشتی به دکن هند و در شهر گلکنده به دربار قطب شاه فرمانروای دکن و بانی شهر حیدرآباد (۹۸۹-۱۰۲۰ق) وارد می‌شود و در برابر اشعارش صله و خلعت‌هایی دریافت می‌کند. در یکی از قصاید خود ضمن طلب مال و صله به سی سالگی خود اشاره می‌کند:

شها در دکن بنده سی ساله گشتم      ز حکم قضا و به امر الهی

شاعر نسخه‌ای از دیوان را که خود فراهم آورده، به مصطفی خان (ظاهراً از خوانین هند) اهدا کرده است. از مندرجات دیوانش چنان برمی‌آید که بیش از شصت سال زیسته است.<sup>(۲)</sup>

### نسخه دیوان حاجی ابرقویی و مشخصات آن

تمام آثار به جا مانده از حاجی در دیوان او جمع شده و از دیوان ابرقوهی تنها یک نسخه در دست است. این نسخه با شماره ۹۶۴ در کتابخانه مجلس شورای اسلامی موجود است و تاریخ آن مشخص

۱. سام میرزا صفوی، تحفه سامی، صص ۳۵۴-۳۵۳.

۲. سعادت، حسن، دانشنامه زبان و ادب فارسی، ج ۲، ص ۶۳۱.

نیست. نسخه افتادگی دارد و تعدادی از اشعار آن، ناقص است.<sup>(۱)</sup>

نوع کاغذ: حنایی، نوع خط: نستعلیق خوش، تعداد برگ: ۲۱۷ برگ، نوع جلد: تیماج، اندازه جلد: ۲۲ × ۱۴ رنگ جلد: قهوه‌ای. تزئینات نسخه دارای یک سرلوح و صفحات مجدول به طلا، لاجورد و سنگرف است و از آرایش خاصی برخوردار است. کاتب در نگارش نسخه از دو مرکب قرمز و سیاه استفاده کرده و در بخش سرلوح که در ابتدای هر غزل یا قصیده وجود دارد عناوین شعر را با رنگ قرمز نگاشته است. بر طبق یادداشت‌هایی که پشت برگ اول مشاهده می‌شود، در انتساب کاتب این نسخه اختلاف است؛ بعضی کاتب این نسخه را باباشاه عراقی و برخی دیگر، میرعلی می‌دانند.

این نسخه به خط نستعلیق و با ویژگی‌های رسم الخطی زیر است:

۱. حرف اضافه «به» به کلمه بعد از خود می‌چسبد: بجانم، بنام، بوصف
۲. «آن» و «این» به کلمه بعد از خود، متصل نوشته می‌شود: آنکسی، آنکه، آنکت، آنچنان، آنجای، آنجا

۳. حرف «گ» با یک سرکش و به صورت «ک» نوشته می‌شود: گشته: کشته، گل: کل

۴. حرف «می» به کلمه بعد از خود می‌چسبد: میشدی، میکنند، میرسد

۵. سه نقطه زیر سین که گاهی در خواندن و قرائت وقفه ایجاد می‌کند:

جفا مکن بمن ناتوان «دلخسته»<sup>(۲)</sup> وفا مکن برقیبان دون ناهموار<sup>(۳)</sup>

۶. صفت اشاره «یک» به کلمات بعد از خود چسبیده نوشته می‌شود: یکساله

۷. گاهی اعراب کلمات را می‌گذارد:

سه سال دگر کرده‌ام رهرویها. که خورشید گردید در «گرد» پنهان

۸. سرهم نویسی در ترکیبات دیده می‌شود: دلشک، رهرویها، دلخسته و نیز جدا نوشتن بعضی

کلمات مرکب مانند: پی‌رو

۹. نوشتن فعل «شده‌ای» به شکل «شده»

۱. خانم ملیحه کرباسیان تصویر این نسخه را در انتشارات مجمع ذخایر اسلامی قم و دانشگاه فردریش ویلهلم بن در سال

۱۳۹۳ در ۲۵۹ صفحه به چاپ رسانیده‌اند.

۲. در نسخه زیر حرف سین سه نقطه دارد.

۳. نسخه دیوان حاجی ابرقوی، همان، برگ ۹.



## محتوای دیوان حاجی ابرقوهی

دیوان ابرقوهی شامل چهار بخش قصاید، مثنوی ناظرو منظور، غزلیات و رباعیات اوست که در مجموع ۲۵۰۰ بیت است:

### الف) قصاید:

دیوان حاجی با بخش قصاید آغاز می‌شود. شماره صفحات این نسخه مسلسل است، اما صفحات آغازین دیوان افتادگی دارد. پیداست شماره گذاری بعدها صورت گرفته است. اولین قصیده در توحید و ستایش حیّ قائم، پروردگار یگانه است که تنها یک صفحه از آن ناقص است. صفحه دوم، بخشی از یک قصیده در مدح رسول گرامی (ص) است. صفحه سوم، اولین قصیده در منقبت علی (ع) است که تنها صفحه آغازین این قصیده باقی است. صفحه چهار و پنج، بخشی از دومین قصیده در مدح رسول اکرم (ص) است. صفحه ششم و هفتم دیوان، دومین قصیده در مدح علی (ع) و هشتم و نهم و دهم سومین قصیده در مدح ایشان است که قصیده کاملی است. قصاید بعدی به ترتیب در مدح و ذکر مناقب چهارده معصوم (هر کدام یک قصیده)، و مدح تنی چند از ممدوحان اوست. مهمترین ممدوحان او ابراهیم قطب‌شاه (۹۵۷-۹۸۹ق) و فرزندش محمد قلی قطب شاه (۹۸۹-۱۰۲۰ق) هستند که هر دو شیعه و محب خاندان اهل بیت بودند.

در باره سلطان ابراهیم قطب‌شاه در تاریخ آصف جهان به تفصیل صحبت شده است. هم در باره جنگ‌هایی که در آن شرکت داشته و هم در باره صله‌ها و خلعت‌هایی که به پادشاهان و مادحان می‌بخشیده است. همین طور از مراسم پرشکوه عزاداری سالار شهیدان (ع) که در شب عاشورا در دوره او برگزار می‌شده است<sup>(۱)</sup>. سلطان ابراهیم قطب‌شاه، سی سال و نه ماه سلطنت کرد و بعد از فرزندش محمد قلی قطب‌شاه بر تخت نشست. ابرقوهی قصایدی نیز در تاجگذاری و مدح محمد قلی قطب‌شاه دارد<sup>(۲)</sup>. ممدوح دیگر او که ممدوح محتشم کاشانی نیز بوده است، برهان‌الدین احمد بن نظام الملک بحری (۹۱۴-۹۶۱ق) دومین<sup>(۳)</sup> پادشاه از سلسله نظام شاهیان دکن است و پایتخت ایشان احمدنگر بوده است. وی مردی فاضل و شیعه و از مروّجان زبان فارسی در جنوب هندوستان بود.

۱. خان زمان خان، خواجه غلامحسین، تاریخ آصف‌جاهیان (گلزار آصفیه)، ص ۹۸۶.

۲. حاجی ابرقوهی، همان، برگ ۵۶-۵۵.

۳. گلچین معانی در فهرستی که از نظامشاهیان دکن در آغاز همین کتاب ارائه داده است، او را نخستین پادشاه ذکر نموده است. (رک. گلچین معانی، احمد، کاروان هند، ص ۷).

دربار او در جذب شعرا و فضلا و هنرمندان مقدم بردربار تیموریان هند بود<sup>(۱)</sup>. قصایدی نیز با عنوان خان چنگه چنگیز<sup>(۲)</sup> و شاه میرفاضل و شه کریم عادل نیز در دیوان او ملاحظه می‌کنیم. بعد از بخش قصاید مثنوی ناظر و منظور قرار دارد که در باره آن سخن خواهیم گفت.

### ب) غزلیات و رباعیات:

بخش بعدی دیوان، غزلیات او شامل ۱۸۶ غزل است. این غزلیات به ترتیب الفبا بر اساس حرف آخر قافیه یا ردیف مرتب شده‌اند. یک مخمس نیز در میان غزلیات گنجانده شده و در پایان دیوان هم ۱۷ رباعی درج شده است. از میان صفحات ۱۹۹-۲۰۰ غزلیات ردیف میم و نون و واو و بخشی از غزلیات ردیف هاء افتاده است. آخرین نسخه نیز افتادگی دارد و بیشتر برگ‌ها وصلی شده است.

قصاید دیوان حاجی ابرقویی، عمدتاً به شیوه مناجات و در موضوعات زهد و ستایش خداوند و ذکر مناقب و محامد رسول اکرم<sup>(ص)</sup>، و ائمه طاهرین<sup>(ع)</sup>، سروده شده و در میان رباعیات، اشعاری در مدح و ابراز محبت به حضرت علی<sup>(ع)</sup>، به چشم می‌خورد.

### ج) مثنوی ناظر و منظور

بخشی از دیوان موجود حاجی ابرقویی، منظومه کوتاه عشقی‌ای به نام ناظر و منظور است. پیش از حاجی، پیرجمال اردستانی (سده ۹ق)، کاتبی ترشیزی (سده ۹ق) و وحشی بافقی (سده ۱۰ق) مثنوی‌هایی با همین عنوان سروده‌اند. حاجی ابرقویی، مثنوی ناظر و منظور را در سال ۹۷۲ق در ۱۵۶ بیت سرود و در آن داستان رفتن به هندوستان و عاشق گشتن خود را در قالب شعر به نظم درآورده است. در نسخه خطی مجلس، این مثنوی کوتاه بدون فاصله بعد از بخش قصاید مدحیه وی آمده است و با این مطلع آغاز می‌شود:

ای که چرخ فلک و مهر و قمر همه را ساختی از یک گوهر<sup>(۳)</sup>

مضمون ابیات آغازین این مثنوی، حمد و ثنای خداوند تبارک و تعالی، ثنای رسول مدنی<sup>(ص)</sup> و حضرت علی<sup>(ع)</sup> شیر خداست و در مابقی ابیات شاعربه سرگذشت عشقی خود و داستان آن می‌پردازد که خلاصه ماجرای او از زبان خودش چنین است: از زمانی که از مادر زاده شده‌ام تنها غم و غصه خوردم تا این که شبی هاتفی به من گفت به جانب هندوستان برو. چند روزی راه رفتم تا به شهر

۱. همان، ص «سی و ششم».

۲. نسخه دیوان حاجی ابرقویی، همان، برگ ۷۴.



جرون (نام قدیمی هرمز) رسیدم. در آن جا به زیارت قدمگاه علی<sup>(ع)</sup> رفتم و چهره بر آن نهادم. از مردم آن شهر دلگیر شدم و به جانب هند سفر کردم. در راه، کشتی گرفتار طوفان شد تا این که لطف الهی کشتی را نجات داد. سپس به دکن و از آنجا به گلکنده، به دربار قطب شاه رفتم. او در مقابل اشعارم زربخشید و از من خواست هر روز به دربار بیایم. در آن شهر عاشق دختری شدم و شاه از ماجرای عشق من آگاه شد و این عشق را مجازی خواند و دستور داد مرا فلک کنند. همچنین تهدید کرد که اگر بار دیگر جانب کوی او روی، سرت را به باد می‌دهی. در پایان این ماجرای عاشقانه، شاه متوجه می‌شود که او از مرگ هراسی ندارد و عشقش حقیقی است و رضایت می‌دهد.

سید رضا صداقت حسینی، این مثنوی کوچک را تصحیح کرده است.<sup>(۱)</sup>

### قصاید مدحی حضرت علی<sup>(ع)</sup> در دیوان ابرقوهی

در مجموع سه قصیده در دیوان ابرقوهی در مدح امیرالمؤمنین<sup>(ع)</sup> ملاحظه می‌شود که تنها یکی از این قصاید در نسخه موجود کامل است. حاجی در مدح سایر ائمه تنها یک قصیده سروده است. علاوه بر سه قصیده علوی، شاعر در ذیل مدح دیگر معصومین<sup>(ع)</sup> و حتی مدح حکام و شاهان نیز هرجا که فرصتی بیابد گریزی به مدح حضرت علی<sup>(ع)</sup> دارد.

الف) اولین قصیده مدحیه در شأن حضرت علی<sup>(ع)</sup> با عنوان «در منقبت علی عالی» است که تنها یک صفحه از آن باقی مانده و ابیات پایانی برگ نیز محواست:

ای مرغزار دلالت این چرخ نیل رنگ	خور بهراوست چشمه آبی در این النگ <sup>(۲)</sup>
برخنگ چرخ زین ز مه نوقضا نهاد	وز تنگ کهکشان قدرش برکشید تنگ
بر پشت او بروز غزا تا شوی سوار	تازی بروی لشکر کفار بهر جنگ
روز نبرد خنگ فلک را شدی سوار	گردید زیر ران تو یکران چرخ لنگ
تاب سواریت چونیاورد خنگ چرخ	دلدل پی رکوب تو آمد برون ز سنگ
چرخ دگر بروی زمین گشت آشکار	تا بردی از زمین در خیبر بروی چنگ
شاه دو کون حیدر صفدر که گشته اند	بی سرز ذوالفقار تو صد چون کی و پشنگ
چرخ رونده پیک رکاب تو گشته است	وز مهر و ماه بر کمر خویش بسته زنگ <sup>(۳)</sup>

۱. صداقت حسینی، "حاجی ابرقوهی؛ مثنوی ناظر و منظور و رباعیات"، پیام بهارستان، ص ۲۳۲.

۲. چمن و سبزه زار؛ در این جا منظور آسمان است (رک. لغت نامه دهخدا).

۳. پرتو آفتاب و ماه را گویند. (رک. برهان قاطع).



در بارگاه رفعت تو آفتاب و ماه از بندگان خاص، دو ترکند شوخ و شنگ<sup>(۱)</sup>

قصیده «در منقبت علی عالی» با توجه به مخدوش بودن بعضی از ابیاتش و قطع شدن ارتباط افقی و عمودی دچار مشکلاتی است. این قصیده بر خلاف قصیده سوم بدون تشبیب و تغزل یکسره در وصف و مدح مولا است. آغاز قصیده توصیف اغراق آمیزی از دلدل است. دلدل به معنای خارپشت و کار بزرگ نام ماده استری سپید مایل به سیاه (شهبها) که رسول اکرم (ص) آن را به علی (ع) بخشیدند و حضرت در جنگ‌ها بر آن سوار می‌شدند. از این رو منظور از «شاه دلدل سوار» در اشعار، مولا است<sup>(۲)</sup>. شاعر در توصیف این اسب مطلبی را ذکر می‌کند که از لحاظ اسطوره‌ای و ادبی حائز اهمیت است:

روز نبرد خنگ فلک را شدی سوارگردید      زیران تو یکران چرخ لنگ  
تاب سواریت چونیاورد خنگ چرخ      دلدل پی رکوب تو آمد برون ز سنگ  
چرخ دگر بروی زمین گشت آشکار      تا بردی از زمین در خیر به روی چنگ

شاعر این اسب را به چرخ دیگری تشبیه می‌کند که به سبب لنگی و ناتوانی چرخ فلک در حمل راکبی چون علی (ع) چرخ دیگری به وجود آمد به نام دلدل تا بتواند تحمل عظمت چنین سواری را در روز جنگ داشته باشد. البته چرخ سومی نیز روز خیر بر بالای زمین قرار گرفت و آن در قلعه خیر بود که بر روی دستان بلند مولا بالا برده شد<sup>(۳)</sup>. این اغراق در کنار اشاره‌ای اسطوره‌ای بیان شده است و آن این که دلدل از سنگ برون آمده است. ارتباط زایش اسب از سنگ، در افسانه «شبدیز» اسب بی نظیر شیرین که به خسرو بخشید نیز مشاهده می‌شود که تولدی عجیب و رازآمیز را برای آنها رقم می‌زند. اسحاق طغیانی و طیبیه جعفری در مقاله‌ای با رویکردی اسطوره‌ای به زایش شبدیز از سنگ، این اسب را پدیده‌ای نیمه آسمانی معرفی نموده‌اند<sup>(۴)</sup>. حاجی ابرقوهی نیز برای دلدل، منشأ آسمانی در نظر گرفته و آن را اسبی غیر عادی توصیف نموده است.

ب) قصیده دوم در مدح امیرالمؤمنین (ع) که آغاز و انجامش در نسخه دیوان باقی است. بخشی

۱. نسخه دیوان حاجی ابرقوهی، همان، برگ ۳.

۲. یاحقی، محمد جعفر، فرهنگ اساطیر و اشارات داستانی در ادبیات فارسی، ص ۱۹۵.

۳. درباره چگونگی ماجرای خیر، رک. سبحانی، جعفر، «فرازهایی از تاریخ اسلام؛ پیروزی بزرگ در خیر»، درس‌هایی از مکتب اسلام، صص ۵۶ - ۵۳.

۴. طغیانی و جعفری، «رویکردی اساطیری و روانشناختی به تولد نمادین شبدیز در خسرو و شیرین نظامی»، بوستان ادب، صص ۱۱۹ - ۱۳۴.



از آن را در اینجا می‌آوریم:

از چنبر چرخ رفت بیرون  
 در پای تو چون رکاب گردد  
 تا زهره خصم تو شود آب  
 در مدح تو مطلع دگر گفت  
 لرزید زمین و چرخ اخضر  
 کس نیست بزور بازوی تو  
 گلبانگ زدی چو بر تکاور  
 در روز مصاف چرخ چنبر  
 در روز غزا شوی چو آذر  
 مداح تو کو بود سخن ور  
 کندی چوز قهر در ز خیبر  
 در روی زمین بحسب داور<sup>(۱)</sup>

این قصیده از جهت مضامین کلی که در مدح مولا علی<sup>(ع)</sup> ذکر نموده است شبیه به قصیده «در منقبت امام اول» است و شاعر از همان زاویه دید به حضرت نگریسته است. این مضامین حول سه محور اصلی می‌چرخد: توصیف صفات و فضایل حضرت، جایگاه محبین و دوستان ایشان و ارتباط کائنات با حضرت. در بیتی از این قصیده در مدح مولا می‌گوید:

آگاه ز سز هفت ملت واقف ز بیان چار دفتر<sup>(۲)</sup>

ج) سومین قصیده در مدح امیر المؤمنین<sup>(ع)</sup> در دیوان ابرقوهی که تنها قصیده کامل در نسخه موجود در دیوان اوست. مدح علی<sup>(ع)</sup> در بعضی از ابیات این قصیده بسیار شاعرانه است و شاعر در این قصیده دامن حیدر کرار و مدح ایشان را برگفتگوی عاشقانه و معشوق خود ترجیح می‌دهد. در این قصیده نیز شاعر در مدح و ستایش خود از امیر مؤمنان<sup>(ع)</sup> همان سه محور اصلی را که پیش از این ذکر شد در نظر دارد. ابیاتی از این قصیده را ملاحظه می‌کنیم:

#### «در منقبت امام اول»

سفیده دم که خرامی بجانب گلزار  
 گهی که سوی گلستان بنام بخرامی  
 نسیم، نسیم شکوفه بیایت افشاند  
 ز پشت پا بهمه عمر بر ندارد چشم  
 گل از حجاب جمال تو افتد از پرگار<sup>(۳)</sup>  
 ز رشک قد و رخت سرو و گل روند از کار  
 بسوی باغ چو آری گذار فصل بهار  
 ز شرم نرگس مست تونرگس بیمار

۱. نسخه دیوان حاجی ابرقوهی، همان، برگ ۸.

۲. همان.

۳. از پرگار افتادن: از نظم و سامان افتادن.

سفید کرده شکوفه بطرف باغ ز بس  
برای دیدن روی توهریکی چشمست  
جفا مکن بمن ناتوان دلخسته  
وگرنه داد برآرم ز دست بیدادت

زانتظار جمال تو چشم چون دستار  
شکوفه ها که عیانند بر سر اشجار...  
وفامکن به رقیبان دون ناهموار  
به پیش شاه جهاندار حیدر کژار<sup>(۱)</sup>

### مدح علی علیه السلام در منظومه ناظر و منظور

همان طور که گفته شد در مثنوی ناظر و منظور نیز بعد از توحید و مدح رسول (ص) ابیاتی در ذیل عنوان «پس از منقبت شیر خدا» دیده می شود.

#### «پس از منقبت شیر خدا»

ای که هستی ولی حق بیقین  
تا کنی سجده بدرگاه خدا  
امر حق شد که پس از پیغمبر  
نیست کس صاحب منبر جز تو  
بعد تو هادی دین فرزندات  
خواهم از رحمت خود روز قیام  
زانکه من بنده فرمان توأم  
نیک و بد هرچه بود زان توأم<sup>(۲)</sup>

مهر بردی بدعا جای پسین  
نشود فرض پسین تو قضا  
غیر تو پا ننهد بر منبر  
نیست کس ساقی کوثر جز تو  
یازده جان جهان دلبندت  
پرکنی جام و رسانیم بکام  
نیک و بد هرچه بود زان توأم<sup>(۳)</sup>

چنان که ملاحظه می شود ابیات منظومه خواجونسبت به قصاید مدح آن حضرت، بیشتر تلمیح به وقایع تاریخی و بیان فضایل ایشان دارد و نیز نوعی اظهار ارادت شاعر نسبت به آن مقام است و کمتر صبغه زیبایی شناسانه از حیث کاربرد صور خیال و یا اغراق های شاعرانه بر آن حاکم است.

#### اشعار علوی پراکنده در دیوان

علاوه بر قصاید و بخش مستقل در آغاز منظومه، در جای جای دیوان وی نیز می توان مدحی از حضرت علی (ص) را دید. وی در ذیل مدح دیگر معصومین نیز هر جا که فرصتی بیابد گریزی به مدح حضرت دارد. و نیز در اثنای مدح ممدوحین خویش نیر به مدح حضرت گریزی دارد. از آن جمله:

۱. نسخه دیوان حاجی ابرقوهی، همان، برگ ۸.

۲. همان، برگ ۷۶.



در مدح «قطب شاه خیر» پادشاهی را می ستاید که هادی و رهبر او، حضرت علی<sup>(ع)</sup>:

هادی و رهبر تو آن علی عالی قدر      ناصر لشگرتو آن اسد میدانی  
پادشاهان جهان بنده فرمان تو آند      چون بود یاور و یارت علی عمرانی<sup>(۱)</sup>

در مدح «قطب شاه مدرک»، حضرت علی<sup>(ع)</sup> را می ستاید:

چون نهی روز غزا در عرصه پا مردانه نه      می کند زانرو که با توشاه مردان یآوری<sup>(۲)</sup>

در ذیل مدح «شاه نوخیز» اشاره به شیعی بودن ممدوح دارد:

زهی پیرو آل احمد که فردا      دهد حیدرت باده چندانکه خواهی<sup>(۳)</sup>

در ذیل مدح «نظام شاه بحری<sup>(۴)</sup>»:

حامی دین نبی مدنی      سمی شاه نجف شاه نظام<sup>(۵)</sup>

و در انتهای همین قصیده می خوانیم:

باد یارب شه مردان حیدر      یاور و یار توتا روز قیام  
باده از ساغر عشرت نوشی      روز محشر ز کف شاه مدام<sup>(۶)</sup>

در ذیل مدح «شه کریم عادل» در چند جا از شاه مردان علی<sup>(ع)</sup> یاد می کند. از جمله:

پی خادم اهل بیت محمد      سرایم ز جان مطلعی روح پرور  
شهنشاه عادل علی شیرصفدر      که او را به شاهی رسانیده حیدر  
ز بس مهر حیدر بود در دل او      فروزان رخس گشته چون مهر خاور  
چو سردر ره آل حیدر نهاده      دهد حیدرش باده از حوض کوثر<sup>(۷)</sup>

در شریطه قصیده «در مدحت خان چنگه چنگیز» می گوید:

یارب بروز محشر بر طرف حوض کوثر      پیوسته باده نوشی از دست حضرت شاه<sup>(۸)</sup>

۱. همان، برگ ۴۹.

۲. همان، برگ ۵۲.

۳. همان، برگ ۵۸.

۴. درباره این ممدوح پیش از این سخن گفتیم.

۵. نسخه دیوان حاجی ابرقوهی، همان، برگ ۵۹.

۶. همان، برگ ۶۱.

۷. همان، برگ ۶۲.

۸. همان، برگ ۶۶.

در ذیل مدحت «شاه میرفاضل» از علی<sup>(ع)</sup> و دو فرزند بزرگوارش یاد می‌کند:

شاه میرآن که بود در حسب و رتبه  
و قدر مهرگردون سیادت، فلکِ حلم و وقار  
بُودش علم چون علم علی عالی قدر  
باشدش حلم چو حلم نبی آخر کار  
بودش نثر چون نثر شکرآمیز حسین  
باشدش نظم چون نظم حسن خوش گفتار<sup>(۱)</sup>

و نیز در همین قصیده در اثنای کلام دعا می‌کند که دوازده معصوم<sup>(ع)</sup>، یار و یاور ممدوح باشند:

یار و یار تو بادا همه دم هشت و چهار  
زان که جزازده و دو نیست دگر یاور و یار<sup>(۲)</sup>

در میان رباعی‌هایی که در بخش انتهایی دیوان قرار دارد، دو رباعی در شأن و منزلت حضرت علی<sup>(ع)</sup>، سروده شده است:

ای مهر علی در دل تو کرده مقام  
در حب علی و آل او باش مدام  
ز آنرو که میان انس و جان در دو جهان  
غیر از علی و آل علی نیست امام<sup>(۳)</sup>  
روزی که سرشت از قضا یافت گلم  
نقّاش نمود چون بتان چگلم  
جان جای گرفت در تن از حکمت دوست  
از مهر علی و آل پرگشت دلم<sup>(۴)</sup>

و نیز رباعی دیگری در عشق به حضرت علی<sup>(ع)</sup> سروده شده که مخدوش شده و فقط بخش‌هایی از آن از جمله مصرع اول: «ای آن که تواز شاه نجف یابی کام» باقی مانده است<sup>(۵)</sup>.

### نتیجه‌گیری

حاجی ابرقوهی از شاعران گمنام شیعی در قرن دهم هجری و از وابستگان دربار قطب شاهیان هند است. این سلسله از حامیان ادب فارسی در حوزه هند بودند و به خاندان اهل بیت<sup>(ع)</sup> ارادت می‌ورزیدند. دیوان حاجی ابرقوهی و اشعار آن منبع خوبی برای بازخوانی تاریخ قطب شاهیان و به ویژه ادبیات و تفکرات شیعی، چه در حوزه هند و چه در حوزه ایران است. زندگی‌نامه خودنگار شاعر حاوی اطلاعات فراوانی در حوزه مشاغل و مناصب قرن دهم و یازدهم هجری است. به نظر می‌آید تصحیح و تحلیل دیوان حاجی ابرقوهی فضای جدیدی را در عرصه اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و مذهبی دو تمدن بزرگ ایران و هند باز نماید و پل ارتباطی خوبی بین این دو فرهنگ کهن باشد.

۱. همان، برگ ۶۷.

۲. همان، برگ ۶۸.

۳. همان، برگ ۲۱۴.

۴. همان.

۵. همان، برگ ۲۱۷.



## منابع پژوهش

- ابن یوسف حدائق شیرازی، ضیاء الدین، فهرست کتب خطی کتابخانه مجلس شورای ملی، ج ۳، تهران، چاپخانه مجلس شورای ملی، ۱۳۱۸.
- حاجی ابرقویی، دیوان حاجی ابرقویی، ایران، تهران، کتابخانه مجلس شورای اسلامی، نسخه خطی شماره «۹۶۴».
- .....، با مقدمه و تحقیق ملیحه کرباسیان، قم، مجمع ذخائر اسلامی با همکاری مؤسسه مطالعات شرقی و آسیایی دانشگاه بن - آلمان، ۱۳۹۳.
- خاقانی شروانی، افضل الدین، دیوان خاقانی شروانی، به کوشش ضیاء الدین سجادی، تهران، زوار، ۱۳۷۳.
- خان زمان خان، خواجه غلامحسین، تاریخ آصف جاهیان (گلزار آصفیه)، به اهتمام محمد مهدی توسلی، اسلام آباد، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، ۱۳۷۷.
- دهخدا، علی اکبر، لغت نامه، زیر نظر محمد معین، سید جعفر شهیدی، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۷.
- میرزا صفوی، سام، تحفه سامی، مصحح حسن وحید دستگردی، تهران، فروغی، ۱۳۵۲.
- سبحانی، جعفر، "فرازهایی از تاریخ اسلام؛ پیروزی بزرگ در خبیر"، درس‌هایی از مکتب اسلام، ۹ آذر ۱۳۴۶.
- سجادی، سید ضیاء الدین، فرهنگ لغات و تعبیرات دیوان خاقانی، ج ۲، تهران، زوار، ۱۳۸۲.
- سعادت، حسن، دانشنامه زبان و ادب فارسی، ج ۲، تهران، فرهنگستان زبان و ادب فارسی، ۱۳۸۶.
- سعدی، مصلح الدین، بوستان سعدی، تصحیح و توضیح غلامحسین یوسفی، تهران، خوارزمی، ۱۳۶۹.
- صداقت حسینی، سیدرضا، "حاجی ابرقویی؛ مثنوی ناظر و منظور و رباعیات"، پیام بهارستان، ش ۱۶ (تابستان ۱۳۹۱).
- صدر حاج سید جوادی، احمد و دیگران، دایرةالمعارف تشیع، ج ۶، تهران، نشر سعید محبی، ۱۳۷۶.
- صفا، ذبیح الله، تاریخ ادبیات در ایران، ج ۵-۱، تهران، فردوس، ۱۳۷۰.
- طغیانی، اسحاق و طیبه جعفری، "رویکردی اساطیری و روان شناختی به تولد نمادین شبیدیز در خسرو و شیرین نظامی"، بوستان ادب، دوره ۱، ش ۱ (تابستان ۱۳۸۸).
- الطهرانی، آقابزرگ، الذریعه الی تصانیف الشیعه، تهران، چاپخانه مجلس، ۱۳۳۲.
- گلچین معانی، احمد، کاروان هند (در احوال و آثار شاعران عصر صفوی که به هندوستان رفته‌اند)، مشهد، مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۶۹.
- محتشم کاشانی، دیوان محتشم کاشانی، تهران، نگاه، ۱۳۸۹.
- مینورسکی، ولادیمیر، سازمان اداری حکومت صفوی، ترجمه مسعود رجب نیا، با مقدمه محمد دبیرسیاقی، تهران، کتابفروشی زوار، ۱۳۳۴.
- یاحقی، محمد جعفر، فرهنگ اساطیر و اشارات داستانی در ادبیات فارسی، تهران، سرو، ۱۳۶۹.